

با نماز به یاران و با نماز به همه هم‌مذاهبران در داخل و خارج کشور امروز روز چهار ماه مارچ دو هزار و هجده هشتاد و امید که یاران حضور به هم رسانده باشند یا واژه برای حضور، هاوند حضور در پهلوی واژه هندیمانی هشتاد. هندیمانی یعنی با یکدیگر هندیمان شدن. دیمه یعنی چهره رو و هندی هندیمان یعنی یک چهره شدن و در دربار و سلسله مراتب دیوانی آریاییان یک گاهی بود گاه در اینجا به معنی رتبه هشتاد به نام هندیمان سالار که به اصطلاح برای کسانی که می‌خواستند به نزد شاه بروند آن هندیمان سالار شرایط را آماده می‌کرد که بر پایه یک سری سلسله مراتب می‌توانستند بروند و نزد شاه. به هر حال واژه هندیمان ما داریم می‌توانند به جای حضور از آن استفاده بکنند یاران. دوستان و یاران بگویند که آیا همه چیز میزان و مرتب هست؟ اگر هست ما می‌توانیم بی‌آنکه فوت وقت بکنیم، بله، خدای ارداویراز می‌گویند که همه چیز خوب هم صدا و هم تصویر عالی هشتاد. یاران اگر می‌خواهند به جایی این برنامه را پخش بکنند انجام بدهند. بنده خود نیز این کار را انجام بدهم بر روی برگه شخصی این کار را انجام بدهیم و بعد می‌توانیم آغاز بکنیم. امروز سخنی خواهیم گفت همان گونه که گفتیم درباره نامه‌ای که یک تواب تمدنی و یک روشن فکر و یک تواب تمدنی و یک روشن فکر دیگر به نام رضا پهلوی یا به قول ما پسرک نوشته است و جالب است از هر روز جالب است انحطاط و تباهی که دامن گیر کسان شده است. این را نگرستن و واکاوی کردن، نگیختن، زندش کردن، می‌تواند آموزنده باشد. ما در برابر خود فروپاشی کسان را تجربه می‌کنیم و این خب چیز بدی نیست. در اینجا بله در چند برگه دیگر هم که هشتاد می‌توانیم این کار را بکنیم برگه جنبش فرزندان کوروش جنبش فرزندان زرتشت انجام بدهیم و بعد آغاز خواهیم کرد. بله. خب بسیار نیک با نام اورمزد و با نام زیبای ایرانشهر برنامه را آغاز می‌کنیم. اگر برسیم به چند نکته دیگر نیز خواهیم پرداخت که در رابطه با دادستان‌ها و خیرهای روز هشتاد، موضوعات روز هشتاد و بسیار مهم هستند اگر نرسیم می‌اندازیم موکول می‌کنیم به هفته آینده. به ویژه با دو پرسش خیلی بزرگی که در آخر هفته پدید آمد بسیار مهم هستند. یکی موشکی هشتاد که روسیه از آن رونمایی کرد و مهم‌تر از آن موشک در پیوندش استیتمنتی که پوتین داد در حقیقت یک مانیفست نویی بود از نگاهی که مسکو به جهان دارد و امنیت خود را چگونه تعریف می‌کند که در آنجا برای نخستین بار اعلام شد که هر گونه تازش از سوی جهان آزاد از شرافت و اخلاق یا جهان دموکراتیک به هم‌پیمانان روسیه به مثابه حمله به خود روسیه تلقی می‌شود. ما یارانی که دنبال می‌کنند می‌دانند چهار پنج سال پیش مقاله‌ای نوشتیم و در آنجا تجویز کردیم که زمانش رسیده است که روسیه چتر اتمی خود را گسترده‌تر بکند و در حقیقت یک مرزی بکشد میان شرق و میان غرب و بدون این هم‌پیمانی استراتژیک روسیه دچار بحران‌های زیادی خواهد شد هم در درون و هم در برون. چهار سال پنج سال پوتین وقت لازم داشت تا به اینجا برسد ولی به هر حال می‌بینیم که این روند اتفاق افتاده و چین نیز باید به این مسئله به این پیمان باید پیوندد و آن همان مانیفستی هشتاد که توی دکترین امنیت تمدنی ما آنجا توضیح دادیم که یک هم‌پیمانی یک مثلث شرقی باید وجود داشته باشد میان چین روسیه و ایران یا هند نیز می‌تواند به این افزوده بشود. در هر صورت میان شرق و غرب باید یک مرز مشخصی کشیده بشود و این به صلح نیز کمک می‌کند و توهماتی را که غرب دچارش هست این باد یک مقدار می‌خوابد. در هر صورت این یک دادستان هشتاد. دادستان دیگر شیوه واپس‌نشینی و عقب‌نشینی اقتصادی آمریکا هشتاد. ترامپ یک پروتکسیون‌سیسم جدیدی را پدید آورده برای محافظت کردن و پاسبانی کردن از بازار درونی آمریکا. تعرفه‌هایی را گذاشته است برای آلومینیوم و برای فولاد و این نشان‌دهنده این هشتاد که آن بازار آزادی که می‌گفتند رقابت آزادی که می‌گفتند تنها تا زمانی بدان پایبند هستند که برای ایشان سود داشته باشد. پس بنابراین هیچ ارزش خاصی در درون مفهوم بازار آزاد یا مرزهای باز برای رقابت آزاد وجود ندارد. ارزش فقط زمانی هشتاد برای این‌ها که خود از آن بیشترین سود را

ببرند. در زمانی که آن سود را نمی‌برند بسیار نیز کمونیستی می‌شوند. در هر صورت این دو تا موضوع بسیار مهم هستند که به ویژه برای ایران که الیت سیاسی و الیت فکریش دچار یک ماساچوستیسم منحط هستش و مردانی چون غنی و سیروس غنی نژاد هستش فکر می‌کنم و محمود سریع‌القلم این‌ها یک سری بیلدربرگهایی هستند که در درون هستند و دور و وریه‌های روحانی هستند و این پروژه لیبرالیسم اقتصادی را پیش می‌برند. البته محدود به این‌ها نیست حتی احمدی‌نژاد از لحاظ اقتصادی کاملاً لیبرال بود و دولت کوچک و از این مزخرفات توی جمهوری اسلامی از این تئوریه‌ها زیاد هستش که وحشتناک نیز هستش و متصل کردن ایران به بانک جهانی و تمام شریان‌های اقتصادی ایران را در معرض گذاشتن که غارت بشود و که دارد غارت می‌شود. بگذریم. این بحث گسترده‌ایست. می‌توانیم در آخر این برنامه یا اگر نشد در برنامه دیگر بدان پردازیم. دادستان سخن امروز چنانکه گفته شد و یک واکنش آغازی نیز به این نشان دادیم مسئله نامه‌ای هستش که محسن مخمباف فیلمساز ارزشی فیلمساز انقلابی تروریست دیروز دموکرات امروز حالا هرگونه که این‌ها می‌توان بر اینها نام گذاشت یا خود خود را معرفی می‌کنند به پسرک نوشته است رضا پهلوی. ببینید کل این پروژه تلاشی هستش ناشیانه برای دمیدن در یک جنازه در درون یک لاشه سیاسی که رضا پهلوی باشد. این‌ها بازی‌های روانشناختی هستش که انجام می‌دهند. یک نفر به عنوان دشمن و منتقد ظاهر می‌شود. یک نفر نقش قربانی را می‌گیرد. چند نفر می‌ایند از برای این سخن می‌گویند. چند نفر برای آن یکی سخن می‌گویند و این بازی دموکراتیک این دیالکتیک دوزخی را پیش می‌برند. اما اگر کمی به عمق نگاه بکنیم و این پروپاگاندا دموکراتیک اجازه ندهیم که این ما را کور بکند، می‌بینیم که کسان همه از یک جنم هستند، از درون یک سنت می‌آیند بیرون و هدفشان نیز یکی هستش. و هدف دموکراتیزه کردن ایران هستش آنگونه که ما می‌گوییم تجزیه دموکراتیک ایران هستش. بنابراین برای ما که از روزن تیسپون به جهان می‌نگریم از منظر آریایی به این ماجراها نگاه می‌کنیم، هیچگونه تفاوتی بین این‌ها وجود ندارد. دعوها و گرفتاری‌ها درگیری‌ها هم‌ایمالی‌ها همیستاری‌ها همگی درون دموکراتیک هستند، درون مسلمانانه هستند و اینگونه باید به مسئله نگریست. خب تجزیه تحلیل می‌کنیم می‌رویم جلو. ببینید نامه‌ای که نوشته شده است هر متنی که نوشته می‌شود یک گوینده‌ای دارد و یک گیرنده‌ای دارد و در درون هر متنی یک پیامی وجود دارد یک مدیومی وجود دارد که یا میانجی وجود دارد ابزاری وجود دارد که آن پیام در درون آن گنجانده می‌شود. در سینما مدیوم شما تصویر هستش، صوت هستش. در یک نوشته یک بیانیه مسلمانا واژگان هستش و این واژگان دارای خصیصه‌های گوناگونی هستند. شما می‌توانید از ابزارهای صنایع گوناگون ادبی استفاده بکنید و ارجاعات مختلف بدهید. متن دارای لایه‌های گوناگونی هستش و این کدها را شکاندن هنر هرمنوتیک هستش یا در سنت ما هنر زند و نگیزش ما داریم. گوینده روشن است یک مرد مدرن مسلمان دموکرات هست و گیرنده نیز گیرنده نخستین نیز مشخص پسر محمدرضا پهلوی هستش و فرح پهلوی که مردی که خود خود را یک شهروند می‌نامد و بارها و بارها خستو شده است که هرگز در همان آغاز جوانی نیز موضوعش سلطنت و یا پادشاهی نبوده است. ما یک متنی نوشتیم و ارائه کردیم و از آنجایی که می‌دانیم که کسان آشنایی ندارند و سوادش را ندارند، آگاهیش را ندارند که آن متن را بفهمند، خود نیز آن را خواندیم. در اینجا این را نیز ذکر بکنیم که این سطح زبانی که ارائه شد در حقیقت یک ذره بسیار کوچکی هستش از تفاوت سطحی که میان آریاییان و میان دموکرات‌ها وجود دارد. آن متن می‌شود گفت که تقریباً ساده‌ترین بخش‌های کتاب هستش کتاب ما ابرخرد و کام ایرانشهر. و این نشان دهنده این نیز بود چیزی را که ما می‌نویسیم کسان نمی‌توانند بخوانند و این تازه در سطح نسبتاً پایینش بود در سطح بالاتر متن اصولاً هیچگونه دخل و تصرفی این‌ها نمی‌توانند داشته باشند و این نشان دهنده تفاوت جهان‌ها هستش. ما در دو جهان گوناگون زندگی می‌کنیم. جهان آریایی

ترمینولوژی، سطح زبانش، سطح گفتار و سخنش کلا از جنم دیگری هستش و این دموکرات‌ها و مسلمان‌ها کلا یک سنت دیگری را نمایندگی می‌کنند. و ما همانگونه که گفته شد اسلام دیو ماست و ما دیو اسلام هستیم یعنی این ایران دیو اسلام هستش اسلام دیو ایران. و هیچ رابطه‌ای بین ما وجود ندارد منتها از بد روزگار ما در دوزخی زندگی می‌کنیم که این دوزخ دارای معمارانی هستش معمارانش همین‌ها هستند. این دموکرات‌ها هستند جهودها هستند مسلمان‌ها هستند بهایی‌ها هستند. آن چیزی که ما می‌گوییم سنت الکسندریسم ابراهیمی یعنی سنتی که برآمده از آتن هست آتن بریده شده از پلاتون آتن ارسطویی شده، عقل مطلق که آمده است و می‌رسد به روشنگری و خرد را، خرد بریده شده از دل را، خرد بریده شده از ایمان را تبدیل می‌کند به ملاک و سنجه همه چیز. آن هم دو پا و انسانی که وقتی یک تب می‌کند همه چیزش به هم می‌ریزد و از سوی دیگر سنت اورشلیم سنت ایمانی ابراهیمیت که در آنجا ما با کانسپتی از خدا و ایزد روبه‌رو هستیم که ترجمانش در سنت ایرانشهری اهرمن هست. یعنی خدای ابراهیمی حال چه می‌خواهد نامش ادون باشد، الهیم باشد، یهوه باشد، الله باشد یا هرچی باشد دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی هستش که همانگونه که مردان فرخ به درستی و به تفصیل در اثر بی‌همتای خود شک و گمان شکن توضیح می‌دهند، این‌ها صفات اهریمن هستند در سنت ما و اتفاقا اخوان ثالث مهدی اخوان ثالث نیز شعری دارد که تحت تأثیر همین ایده‌ها قرار دارد که می‌گوید همان اهریمن است الله. به اصطلاح این مضمون اصلیش هست. و این صرفا به مردان فرخ نیز محدود نمی‌شود. قبل از او آن عارف و فیلسوف بزرگ ایرانشهری که به زبان سوریکی می‌نوشت ابن دیسان یک مرد زرتشتی بسیار بزرگ که این‌ها می‌گویند مسیحی شده بود خیر چنین نیست. او بود پیش از او مارکیون بود یا مرقیون می‌گویند که این‌ها می‌آیند و کاملا نشان می‌دهند که البته مرقیون مال یک سنت دیگری هستش آن ابن دیسان مردی بسیار بزرگ بود که مانی در حقیقت تحت تأثیر او قرار داشت. اینها می‌آیند نشان می‌دهند که این خدای توراتی یک خدای بسیار بسیار خطرناکی هستش ناآرام هستش وحشی هستش تولید کننده مرگ هست کلا در سنت آریایی وقتی منع شر تبدیل بشود به امر قدسی این دیگر اهریمنی هستش که تبدیل شده است به مقدس. در سنت ما ایزد یا یزد یا اهورا حالا هر اهورایی باشد چه اپام نبات باشد چه مزدا باشد چه میتره باشد اینها هیچ کدام آفریننده نیستی و مرگ نیستند. آن دارای یک منبع دیگری هستش و در حقیقت آن کاهش هستی هستش. مینوی کاهش دهنده هستی هستش یا همان انگرمنیو. اسپنت مئنیو که مینوی افزایش دهنده هستی هست و از همین رو نیز زند یعنی توضیح مفهوم اسپنتمینیو در زبان پهلوی افزونیک مینوک هست. افزونیک مینوک یعنی مینویی که افزایش می‌دهد. چه را افزایش می‌دهد؟ هستی را افزایش می‌دهد و زندگی رو افزایش می‌دهد، گسترده‌تر می‌کند یا در کلام گاهانی فرش می‌کند که این نویسون و این مفهوم را داریوش و خشایار شاه نیز در بیستون یا بغستان در آن متون خود استفاده می‌کنند. یک مفهوم کاملا گاهانی هستش و برآمده از یزدانشناسی و تئولوژی گاهانی. این را ما باید در نظر داشته باشیم که یک سنت در برابر یک سنت ایستاده است. یک آسمان در برابر یک آسمان ایستاده است و ما می‌گوییم آسمان روشن در برابر آسمان تاریک. آسمان روشن آریایی در برابر آسمان تاریک و انباشته از دیوهای خبیث ابراهیمی. مرد نویسنده این نامک محسن مخملباف متعلق به یک همچین سنتی هستش. اسکندریسم ابراهیمی. گیرنده او نیز پسرک رضا پهلوی او نیز هر دو پای خود در زمین مدینه و ماساچوست ایستاده است. در حقیقت ما با دو تواب تمدنی روبه‌رو هستیم. با دو مردی که با تمام هستی و وجود خود در برابر یهوه در برابر اورشلیم زانو زده‌اند. در برابر ماساچوست زانو زده‌اند. این‌ها دموکرات هستند. مرد متوسط دموکرات بنابر تعریف، مرد نه لزوماً جنس نر یا جنس ماده، مرد به مفهوم انسان و دوبا. اصولاً تهی شده از هرگونه آلیاژ آریایی هستش. ما در یک مرد دموکرات دیگر هیچ نشانی، دموکرات حرفه‌ای و این‌ها دموکرات‌های حرفه‌ای هستند شغلشان دموکراسی هستش، دیگر

هیچ نشانی از آریایی‌گری از ایرانشهریگری نمی‌بینیم و در این‌ها نیز نیست. لاجرم زبانی که اینها استفاده می‌کنند و ما در این متن می‌بینیم که از آن استفاده شده است، اگرچه در نما و در ظاهر زبان پارسی هست لیک در گوهر و در روحش تهی شده است. زبان، زبان توانان تمدنی هست. زبانی هست که ما از آن ذیل مفهوم زبان فارسی اسرائیلی یاد کردیم و در این باب نیز یک برنامه‌ای را بیرون دادیم. زبان فارسی اسرائیلی دیگر با آن فارسی دری که سنت ما هست یا آریایی، دیگر رابطه روحی ندارد در الفاظ ممکن است اشتراکاتی باشد و بیشک نیز هست اما در روح و سنتی که نمایندگی می‌کند دیگر کاملاً تهی شده است و یک قطع رابطه یک گسست معنی‌شناختی میان این دو حوزه زبانی وجود دارد و درک این مسئله و مرز کشیدن و نشانه‌ها را تشخیص دادن بسیار مهم است. این هستش هنر کدشناسی هنر خواندن و قرائت متن. متن را باید درست گزارد متن را باید درست به کان‌هایش، آنجایی که سرچشمه گرفته است به ارجاعاتی که می‌دهد باید برگرداند یا همانگونه که در سنت می‌گویند تاویلش کرد به اول و به آغازهایش برگرداند. وقتی ما این متن را برمی‌گردانیم به آغازها می‌رسیم به همان اورشلیم می‌رسیم به همان آتن. ما در اینجا اینجا مردی را می‌بینیم که از واژه‌هایی چون دموکراسی، از واژه‌هایی چون حقوق بشر و امثالهم استفاده می‌کند و مسلماً می‌تازد به سنت سیاسی جایی که در آنجا زاده شده است. سنت سیاسی ما سلطنت یا شهریاری هستش. یک پراتز نیز در اینجا باز بکنیم، ببینید واژه سلطنت را یک سری از این تازه واردهای امر می‌گویند نه ما سلطنت طلب نیستیم ما پادشاهی‌خواه هستیم. واژه سلطنت زنده عربی واژه پادشاهی و واژه شهریاری، واژه خدایی هست. شما وقتی ادب‌الکبیر ابن مقفع را می‌خوانید یا روزه پسر دازویه می‌بینید که در آنجا آمده است تئوری سلطنت را دارد توضیح می‌دهد و در آنجا دیگر ابن مقفع دارد زنده می‌کند یعنی از واژگانی استفاده می‌کند که از نظر او برابر پادشاهی برابر شهریاری هستند. بنابراین نباید به این سادگی به خاطر اینکه یک واژه عربی هستش از آن دوری جست خیر چنین نیستش. این را نیز بیافزاییم زبان عربی خارج از سنت ایرانشهری نیست. زبان عربی یکی از ستون‌ها و یکی از محل‌های حلول و نزول روح تاریخی ایرانشهر هست در کنار زبان پارسی. بنیانگذاران این زبان ایرانیان هستند، ایرانشهریان هستند، زرتشتیان هستند. از خود ابن مقفع بگیریید تا مردانی چون عبدالحمید، ریحانی تا مسلماً سیبویه بزرگ و دیگران بسیاری دیگر که سنت نامه‌نویسی و سنت‌های گوناگون و سنت شعری، سنت شعری بزرگ بسیاری از شوبی‌های ایرانی یعنی مردمانی که نمایندگان ایران ساسانی بودند به زبان عربی نوشتند. بنابراین زبان عربی را چون روح خبیثی مانند اسلام نیز از آن استفاده می‌کند اصلاً نباید کنار گذاشت و آن را دمونیزه کرد. چنین چیزی نیست. زبان عربی صاحبان بزرگی دارد و شمار بزرگی از این صاحبان بزرگ زرتشتیان و آریاییان هستند. فارغ از آن، این ارتباط ما با زبان عربی به پیش از تازش اسلام برمی‌گردد و محدود به این نیز نیست و کلاً جهان ایرانشهری را در زبان‌های آریایی نباید خلاصه کرد. ما یک مقدار پراتز بزرگ شد ولی اشکالی ندارد چون مهم هست. ما وقتی برمی‌گردیم به عقب می‌بینیم که فرضاً در زمان هخامنشیان نیز در کنار زبان آریایی یا همان فارسی هخامنشی ما زبان‌های دیگری نیز داریم که از لحاظ تبارشناسی زبان‌های آریایی نیستند اما زبان ایرانشهری‌اند. در زمان اشکانیان نیز همین‌طور. در زمان ساسانیان نیز همین‌طور. مردی مانند اردشیر بابکان که در آریایی بودنش و در تعهدش به دین بهی و سنت سیاسی آریایی کوچک‌ترین شکی نمی‌توان کرد، در دیپ یا همان سنگاره دیهیم‌گیری و تاجگذاریش هم به زبان پارسیک می‌نویسد یعنی پهلوی ساسانی هم به زبان پهلوی اشکانی که ما می‌گوییم پهلوانیک و هم به زبان یونانی. این مسئله‌ایست بسیار بسیار مهم. یعنی ما دارای اتباع زرتشتی یونانی‌زبان هستیم. ایرانشهریان یونانی‌زبان هستیم چه زرتشتی چه غیر زرتشتی. یعنی اتباع ایرانشهر لزوماً همگی آریایی زبان نبودند و جهان ایرانشهری نیز خلاصه شدنی در فقط زبان‌های آریایی نیست. این مسئله‌ایست که جوانان امروز باید آن را درک بکنند. برای نمونه بر روی

اسب اردشیر بزرگ در آنجا که گزارش یونانی هستش بر روی اسب اهورامزدا به زبان پهلوی می گوید این پیکر اهورامزدا هستش و به زبان یونانی می نویسد این پیکر زئوس هست. یعنی کاملاً یک سنت کهنی در آنجا وجود دارد که حتی نام خدا را نیز تغییر می دهد که قابل فهم باشد برای مرد یا زن یونانی زبان. این سنت رو ما داریم و این را باید برای عربی نیز نگه داشت. عربی رو نراند. جهان عرب را نراند. بلکه پیکار ما با اسلام هست. یعنی با ایدئولوژی هستش که از دل مسیحیت و مسلماً از دل جهودیت بیرون آمده است. ما با این فرهنگ یا در حقیقت بی فرهنگی درست تر باید گفت، در پیکار هستیم. نه با زبان. این زبان بخشی از سنت ایران شهری هستش و باید آن را بزرگ داشت و ارجش را شناخت. این پراتر را ببندیم برویم بر روی زبانی که این ها استفاده می کنند. این زبان دارای خصیصه هایی هست که از درون فتنه مشروطه بیرون آمده است و فتنه مشروطه خود دارای جایگاهی هستش در سنت تاریخ مدرنیته که از درون فتنه انقلاب فرانسه بیرون آمده است. بنابراین ما با مفاهیمی روبه رو هستیم که نام این ها را می گذاریم مفاهیم گیوتینی. این مفاهیم ساخته شدند برای قطع کردن سر پادشاهی. ساخته شدند برای قطع کردن سنت، سنت آریایی. اینکه روشنفکران یا همان شترمرغ های فرنگی یا به قول ما جرجی عبدالله ها چون این ها واقعاً هم جرج هستند و هم عبدالله هستند، این جرجی عبدالله ها ولع خاصی برای کاربرد این مفاهیم دارند، قابل فهم هست. و مسلماً چه روشنفکران دوازده امامی و چه روشنفکران سکولار این ها هر دو یک تعلق خاطر بسیار ژرفی به این مفاهیم برآمده از سنت انقلاب فرانسه دارند. در درون زبانی که از درون انقلاب فرانسه بیرون آمد دیگر شما بازبردگاهی به نام سنت ندارید. همه چیز رپوبلیک هستش برای همین نیز این فرانسوی ها این واژه رپوبلیک از دهانشان نمیافتد و یک آدم حسابی نیز دیگر بیرون ندادند بعد از این رپوبلیک بازیشان و هر آن کس که نیز درآمد اگر سرش به تنش می ارزید در حقیقت نماینده همان سنت کهن قبل از انقلاب فرانسه بود که همیشه همین طور است وقتی یک گسست تاریخی به وجود می آید یک نسلی هست که هنوز آن روح قبل را در خود حمل می کند اما آنها تخمشان کنده می شود و دیگر چیزی بر جا نمی ماند. در ایران نیز همین طور هست. مردانی چون فرضاً تیمورتاش، مردانی چون زکاک الملک فروغی این ها مردان گذار هستند. یعنی یک مقدار از روح کهن را در خود حمل می کنند اما دیگر بعد از این ها، از لحاظ زمانی در جهان روشنفکری به سر می برند، در دوران مدرنیته، در دوران مشروطه به سر می برند، اما هنوز روح کهن را تا حدودی نمایندگی می کنند. بعد از این ها دیگر ما با موجودات هچلهفی روبه رو می شویم مانند کیانوری یا مانند طبری و امثالهم که وقتی تازه پایین تر نیز میاییم دیگر می رسیم به مردانی چون بابک، این مرد چه هستش؟ کتاب می نویسد کتابهای پسامدرن می نویسد، الان نامش... یک بابک نامی هستش در هر صورت، اینها یا یوسف اباذری یا اینها کلا، مراد فرهادپور یک تیم مافیایی هستند امروز که دانشگاه های ایران را قبضه کرده اند، این ها دیگر نمایندگان اصیل روح مدرن هستند. یعنی کاملاً ما با یک بی بتگی، با یک بی ریشگی ریشه ای شده روبه رو هستیم. مخملباف و مخاطب او رضا پهلوی نیز کاملاً آخورگاهشان، تغذیه گاهشان همین سنت بریدگی سنتی شده هستش. واژگانی چون حقوق بشر، چون قومیت، چون حق تعیین سرنوشت و از این مزخرفاتی که صبح تا شب از بام تا شام در زبان اینها به کار می رود هیچ جایی در سنت فکری ایران شهر ندارد. شما ببینید این ها می آیند و این مرد میاید می گوید سیمرغ ایرانی، بله نامش هست، سیمرغ ایرانی نه سلطنت موروثی. ببینید ما با مردمانی روبه رو هستیم که اصولاً ترمینولوژی را نمی شناسند. یعنی یک چیزهایی را گرفتند و نه می دانند سلطنت چیست نه می دانند ایران چیست نه می دانند سیمرغ چیست و اصولاً موضوعشان نیز نیست. شما وقتی متون این ها را می خوانید از آغاز تا پایانش صحبت دموکراسیست. موضوع ایران نیست. این ها را شما بردارید بذارید توی بورکینافاسو همین صحبتها را می کنند. بنابراین هیچ گونه ویژگی ای دیگر در این ها که بازبرد بدهد به سنت آریایی وجود ندارد. این ها را

شما بفرید بذارید توی چین، همین صحبت را می‌کنند. یعنی یک روشنفکر لیبرال دموکرات چینی را شما بفرید بذارید در کنار این‌ها صحبت‌هایشان را ترجمه بکنید تقریباً یکیست. یعنی دیگر نه او چینیست نه این‌ها ایرانی هستند و نه آن کسی که فرضاً در سوریه بخواهد همچنین حرفهایی را بزند دیگر سوریه‌ای نیستش. بنابراین این‌ها مردمان بدون ویژگی هستند مردمانی هستند که هیچ‌گونه خصیصه‌ای دیگر ندارند و این انترناسیونالیسم بی‌چهرگی هستش که ما با آن روبه‌رو هستیم و مسلماً رضا پهلوی یکی از چهره‌های شاخص این بی‌چهرگی هستش. گوینده را مشخص کردیم، گیرنده را مشخص کردیم و مدیوم یا زبان را مشخص کردیم که دارای چه کدهایی هستش. هدف این کسان چیست؟ هدف این کسان دموکراسی بیشتر هست. بنابراین اگر دعوایی میان این دو تا نحلّه وجود دارد فرای تمام جنگ زرگری که هستش و ما آن هدف اصلی را گفتیم که دمیدن در یک لاشه سیاسی هستش و همان مسئله فراندوم و این فیل فراندوم را هوا کردن آن به کنار اما الان می‌خواهیم با خوشباوری برویم در داخل چهارچوب فکری این‌ها قرار بگیریم و ببینیم که این‌ها جهان را چگونه می‌بینند و به کجا می‌خواهند بروند و دردشان چیست به قول مردم کوچه. درد این‌ها دموکراسی بیشتر هستش. بنابراین اگر اختلافی وجود دارد میان میزان و غنای دموکراسی هستش. ابزاری که می‌خواهند به کار ببرند برای رسیدن به این دموکراسی فرمول‌هایی هستش که همین مافیای دموکراسی جهانی از آن بهره‌برداری میکند و چه در سوریه چه در عراق چه در لیبی از اینها استفاده شده است و همان به اصطلاح انقلاب‌های مخملی هست، نافرمانی مدنی هستش که در کتاب‌هایشان ذکر شده است و ما در برنامه‌های پیشین به این‌ها اشاره کرده‌ایم. یک ابزار بزرگ دیگری که اینها امروز از آن می‌خواهند استفاده بکنند مسئله فراندوم هستش که ما می‌بینیم هم خامنه‌ای و روحانی دارند از آن استفاده می‌کنند هم خب رضا پهلوی و هم این ۱۵ نفر مردان و زنان داخل و خارج که در حقیقت یک حوضچه‌ای هستش از نحلّه‌های گوناگون تجزیه‌طلبی حالا چه دینی چه غیردینی چه سکولار، این‌ها در کنار هم قرار گرفتند برای پیشبرد امر مقدس تجزیه ایران. فراندوم ابزار اینها هستش. الگو کجاست؟ الگو کشورهای هستش که این کار را انجام دادند مانند عراق مانند افغانستان و امثالهم و خود این مرد نیز صراحتاً می‌گوید که بیایم و از افغانستان یاد بگیریم. یکی از موضوعاتی که این‌ها به آن اشاره می‌کنند این هست که چه بسا اگر ما یعنی ایشان، نهادهای انتصابی را کناری بنهیم و تمامی سکان‌های اداره کشور را انتخابی بکنیم و به گردش دریاوریم در حقیقت نه تنها به دموکراسی بیشتر رسیدیم بلکه معضلاتی را که جامعه امروزی با آن دست و پنجه نرم می‌کند آنها نیز حل خواهند شد. خب اگر این‌گونه هست چرا در افغانستان که تمامی نهادها انتخابی هستند اوضاع بهتر نیست بلکه بدتر هستش؟ یعنی شما وقتی نگاه بکنید از لحاظ رتبه بندی دموکراتیک افغانستان در سطحی به مراتب بالاتر قرار دارد تا ایران یعنی در افغانستان تمامی نهادها انتخاباتی هستش در افغانستان فراندومی که این‌ها تازه می‌خواهند بر ما تحمیل بکنند انجام شده است کاملاً زیر نظر سازمان ملل. در عراق همچنین تمامی نهادها انتخاباتی هستند و در گردش هستند. فراندوم زیر نظر سازمان ملل انجام شده است. بنابراین موفقیت‌هایی را که این‌ها می‌خواهند بهش برسند افغانستان و عراق رسیده‌اند. این به چه معنیست؟ این به این معنیست که آینده‌ای که این‌ها متصور هستند و می‌خواهند به ارمغان بیاورند برای ایرانیان آینده‌ای مانند افغانستان و عراق هست. اگر اینگونه نیست چه تضمینی وجود دارد که با دموکراسی بیشتر یعنی فراندوم و نهادهای انتخاباتی ما آن بلایی که سر افغانستان و عراق آمده است بر سر ما نیاید؟ بنابراین ببینید ایران زیر بته به عمل نیامده است که یک سری روشنفکر از همه جا بریده و به معنای اخص کلمه تنک‌مایه تا بی‌مایه ایران را تبدیل بکنند به موش آزمایشگاهی خود. به اینان باید گفت شمایان یک بار تمامی توانایی‌های تئوریک و پرکتیک خود را به نمایش گذاشته‌اید. شما به پیروزی بزرگ تاریخی خود دست یافته‌اید. مردانی چون جلال آل احمد، مردانی چون شریعتی، مردانی چون نعمت

آذر که امام امام راه انداختند، این ها این بازی بزرگ تاریخی خود را، نمایش بزرگ تاریخی خود را بر روی صحنه بردند. و جهان دموکراتیک تمامی کشورهای دموکراتیک از این انقلاب خمینی و روشن فکران پشتیبانی کردند. بنابراین ما نمی توانیم بگوییم که این ها دارای تجربه تاریخی نیستند و نوآمدگان تاریخ هستند. خیر این ها تمامی طبقات دوزخ را درنوردیدند تا به اینجا رسیده اند. اینی که ایران با این همه کژدم و با این همه کرکس هایی که به جانش افتادند ذیل نام انقلاب ذیل نام مشروطه ذیل نام اسلام و امثالهم باز نیز سر پا مانده است خب این به خاطر ژن اهورایی و ژن برتر اهورایی ایرانشهر هستش. چون ایرانشهر حامل یک مأموریت یزدانی هستش ایرانشهر تبدیل شدن زبان خدایان به جغرافیاست. بنابراین این زبان متلاشی شدنی نیست و ما امروز می بینیم که این خود این کسان هستند که دارند متلاشی می شوند و این نامه خود نشان دهنده شکست بزرگ اینان هست. مردمانی که انقلاب کردند و اکنون می خواهند انقلاب خود را تعمیر بکنند یک عده شان و یک عده می گویند نه تعمیر پذیر نیست. یک انحراف تاریخی بوده است. آنگونه که تو گویی این انقلاب بند تنبان بوده است که به این سادگی در برود. مانند کشتی از دست این ها در برود. این شوخی ها را نمی توان به چیزی گرفت. پس بنابراین این ها زمین خوردن این ها هستش. الان دارند نرمش قهرمانانه می کنند مانند رهبرشان که دارد نرمش قهرمانانه می کند در برابر نتانیاها و در برابر ترامپ. این میزان از وادادگی خب مسلما برای ما خرسند کننده هست. یک مسئله دیگری که باید به آن پرداخت و مهم هستش شیوه گفتگوی این مرد روشنفکر هستش. این مرد روشنفکر در یک جایی از سخن خود برگشت گفت که اگر این پسرک بخواهد بیاید و مسئله سلطنت بخواهد به وجود بیاید من چریک می شوم. ببینید این ها برماس یک تئوری دارد به نام تئوری ارتباطات که مفت نمی ارزد اما به هر حال برای بستن دهان این افراد خوب است. این می گوید که شما وقتی می نشینید پای گفتگو باید فضای سلطه و هژمونی حذف شده باشد. شرایط ایده آل گفتگو و ارتباطات کومونیکاسیون باید به گونه ای باشد که دو طرف گفتگو نخست اینکه خواست به گفتگو را داشته باشند و سوای آن هژمونی ای وجود نداشته باشد یعنی قدرت یک نفر به قدرت طرف دیگر نچربد. این چه گفتگویی هستش؟ این مرد خود نیز می گوید بیاییم گفتگو بکنیم این چه گفتگویی هستش که شما با یک تپانچه درون جیب خود با یک تهدید میاید و می خواهید با طرف مقابل سخن بگویید که اگر بخواهد فلان بشود یا بیسار بشود و اتفاقاتی بیفتد ما میایم و تبدیل می شویم به چریک و بازی شما را به هم می زنیم. خب اینکه واقعا نشان دهنده ورشکستگی کامل اخلاقیست. شما نمی توانید بنشینید سر میز و تپانچه را بگذارید سر میز بگویید حالا گفتگو بکنیم. خب تیرت را در بکن و برو خیال خودت را راحت بکن. و به هر حال این را هم نیز باید گفت که اگر شما پیروز شده بودید و حالا شکست خوردید وقتی شکست خوردید خب استعفا بدهید دیگر دوباره تکرار؟ مشخص نیست اصلا این ها چه می خواهند یعنی یک بار پیروز شدید و پیروزی خود را شکست تلقی می کنید چه گارانتی وجود دارد که این بار باز پیروز شوید و دوباره یک نسل دیگر از بین نرود و باز نیز شما نخواهید این را تکرار بکنید؟ یک مقدار شرافت و یک مقدار احساس مسئولیت اگر وجود داشته باشد، انسان ها باید استعفا بدهند و این ها این انقلابی های حرفه ای ما متأسفانه اهل استعفا دادن نیز نیستند و باید صرفا با یک پس گردنی از صحنه تاریخ خارج بشوند و این کاریست که خشتره ها، این کاریست که سپاه پاسداران انجام خواهد داد. بنشینید و ببینید که چگونه پس گردنی تاریخی می خورید همه تان بزرگانان امثال نتانیاها. یک مشکل دیگری که در اینجا وجود دارد و به آن باید پردازیم این هستش که مسئله سلطنت یا پادشاهی. ببینید این ها جمهوری خواه هستند. جمهوری خواهی در ایران زمین هیچ گونه ریشه ای ندارد. تفکر جمهوری خواهی همین امروز نیز دارای یک شخصیتی که آمده باشد و تئوریزه کرده باشد مسئله جمهوری را نیست. بنابراین صد و اندی سال سنت فاسده روشن فکری ایرانی حتی از

پدید آوردن یک تئوریسین که سرش به تنش بیارزد و بیاید و بگوید این اثر درباره جمهوری خواهی هستش و این مبانی جمهوری خواهی هستش و این ها متفکرینی هستند که در این سرزمین پدید آمدند و این ها متولی جمهوری هستند. ما همچنین چیزی را نداریم. یعنی این ها ندارند و این نشان دهنده انبان خالی کسان هست. انسان هایی با این میزان از تخلیه شدگی و با این کارنامه ننگ آور عملی و با این کارنامه خالی از هرگونه فروغ و روشنایی نظری اینکه امروز بر روی صحنه هستند فقط و فقط از صدقه سر فراماسونی فقط و فقط از صدقه سر مافیای دموکراسی هستش. اگر مافیای دموکراسی و میلیارد ها پولی که پمپاژ می کنند در درون این نهادها نبود، مردمانی چون پسرک یا این آقای مخملباف اصولا محلی از اعراب نداشتند. در یک جهان آریایی که اندیشمندان، فیلسوفان، خردکامان، تئولوگ های آریایی مکانی داشته باشند، فضایی را داشته باشند، امکاناتی را داشته باشند که بیایند و خود را مطرح بکنند همانگونه که در آن متن خوانده شد، این ها حتی چیزی را که آریاییان می نویسند نمی توانند بخوانند. بنابراین ما با فضایی روبه رو هستیم که تفاوت ما با این ها درست مانند، این مرد اهل فیلم هستش واژه فارسیش پرده، در آن پرده یک چند پرده ای بود به نام ایکسمن، به نام ایکسمن و این ها دو نسل متفاوت هستند یک سری موتانت هستند و یک سری دو پای معمولی هستند، تفاوت متفکرین آریایی با این ها نیز همین گونه است ما موتانت هستیم این ها کسانی هستند که اصولا یک تفاوت جهشی با ما دارند. در یک جهان دیگری هستند و جهان بسیار بسیار کوچک و جهان خردی هستش که بارها گفته ایم ما، انسان های بچه انسان هستند و با این بچه انسان ها نمیشود سخن نیز گفت یعنی سخن گفتن وقتی بخواهیم سطح خود را طوری بکنیم که اینها بتوانند بفهمند ما موجودات خنده داری میشویم مانند همان نویسنده ای که بدلر استفاده می کند در همان شعر معروف خود الباتروس، در آن گاه یا شعر الباتروس بدلر می آید شاعر را به یک این پرده الباتروس تمثیل می کند که در آسمان وقتی پرواز می کند زیباست ولی وقتی میاید در جهان انسانها بر روی عرشه کشتی می نشیند نوع راه رفتنش خنده دار است. یعنی در جهان انسان ها این پرده زیبا که آسمان جایگاه بال کشیدن او هستش. بر روی زمین که می آید بسیار بسیار موجود خنده داری می شود و این ملوان ها ادای او را در می آورند و دستش می اندازند و مسخره اش می کنند. ما نیز وقتی بخواهیم بیاییم در سطح مردمان دموکرات قرار بگیریم تقریبا همچین بلایی سر ما می آید. یعنی بسیار بسیار سخت است. از همین رو باید با فاصله روبه رو شد با انسان های دموکرات، با جهان دموکرات و آریاییان تا آنجا که ممکن هست با خود در خود برای خود بمانند و آرام آرام از درون نیروهای خشره ها آغاز بکنند و جهان را از درون هسته سختش آریایی بکنند که بعد از یک مدت اصولا این ها متلاشی می شوند و این ها می روند. یعنی اثری از این ها باقی نخواهد ماند. وقتی این دانشگاه های ایران بسته بشود و این موجودات بروند بیرون و ما متون آریایی را آنجا بتوانیم وارد بکنیم. متونی مانند عهد اردشیر، کارنامه انوشیروان تمام کتب پهلوی، کتب مسلمانسانسکریت، متون چینی، یعنی متون آریایی اصیل در آنجا آموخته بشود و نه این مزخرفات میشل فوکو و امثالهم خب مسلمانسلی پرورده می شود که این نسل واقعا می تواند در زمین مشرق زمین بایستد و بیاندیشد. این اتفاقات باید بیافتد که ما از تیررس این موجودات اندکی دور بشویم. مسئله جمهوری را بار دیگر برگردیم. ببینید سراسر تاریخ ایران شهر را شما اگر بخواهید از پادشاهی و سلطنت جدا بکنید در حقیقت مشرق زمین را از روحش جدا کرده اید و اتفاقا مأموریت بزرگ دموکراسی نیز چیزی جز این نیست، تخلیه کردن روح مشرق زمین. این ها یک بازی اهرمنی بسیار بزرگی را سعی می کنند پیش ببرند و این ناسیونالیست های فاسد ایرانی نیز پان ایرانیستها، ناسیونالیستها کلا همشون مدرن هستند دیگر، این ها نیز این را نمایندگی می کنند و اینکه موضوعشان این هست، طرحشان این هست و دامشان این هست که تفاوت هست میان فرم و محتوا. بنابراین پادشاهی کنستوتسیونل به قول خودشان، مزخرفاتی از خودشان در می آورند

کنستوتسیونل، پادشاهی مشروطه، پادشاهی که محدود شده باشد پادشاه، آن نیز می تواند حامل روح دموکراسی باشد. پس نباید موضوع را در فرم خلاصه کرد. جمهوری دموکراتیک و پادشاه دموکراتیک جفتشون در حقیقت مأموریت خود را که گسترش امر دموکراسی هستش می توانند انجام بدهند. بهانه مشروطه چیها این هستش که خب پادشاه مشروطه یک سمبلی هستش که می تواند نگهدارنده باشد. این مزخرفاتی هستش که اینها صد و اندی سال هست دارند می گویند و آن مردانی چون داریوش همایون، روزنامه نگارهایی مانند او نیز این حرفها را زیاد می زدند و خود این پسرک نیز یکی از مبلغین این یاوه ها هستش. ببینید اصولا امر پادشاهی یا امر سلطنت روحیست که تبدیل به تن شده است. اهورامزدا هستش که تبدیل به تن شده است. اهورامزدا هستش که تبدیل به تن شده است. در گاتاها می آید می گوید مزدایی اوت خشرم یعنی شهر یا خدایی یا پادشاهی از آن مزداست. و وهوخشره، پادشاهی نیک یا نیک خدایی در حقیقت اشا، اورمزد و اهوراها هستند که تبدیل به فیزیک شدند. شهر، کلا مفهوم شهر که اینها می گویند شهروند، شهروند، اینها تنها چیزی را که نمی فهمند مفهوم شهر هستش. شهر، واژه شهر از خشته می آید و آنجایی هستش که در حقیقت خدایان فرمانروایی می کنند و انسان ها به نمایندگی از خدایان. شهر محل تجلی روح اهورامزداست. اصولا خدا شهر هستش. شما وقتی بیاید این سنت را کوچک ترین بدیهیاتش را شناسید خب تبدیل می شوید به همین موجودات خرد و کوچک مدرنی که ما با آنها روبه رو هستیم. شهر بدون خدایان معنی نمی دهد. پادشاهی بدون اهورامزدا معنی نمی دهد. پادشاهی را شما نمی توانید بگویید این فرمش هست، این روحش هست. خیر. تنی هستش که روح هست و روحی هستش که تن هستش. مانیفستاسیون های چندین مرتبه ای آسمان هستش. شما نمی توانید این رابطه را قطع بکنید و بگویید اینجا فرمست، اینجا محتوا هستش و این ظرف را ما می گیریم، هر آنچه که دلما می کشد در درون آن فرو می ریزیم. چنین چیزی میسر نیست. چنین چیزی تقریباً می شود گفت خنده دار هست و واقعا ما با یک موجوداتی روبه رو هستیم که به هر جایشان که نگاه می کنیم از بس که این ها بی مایه هستند، از بس که نادان هستند حیرت انگیز است. باید سکوت کرد که البته در شرایط موجود سکوت آنچنان جایز نیست. برگردیم به سنت پادشاهی. ببینید عنصر اصلی سنت پادشاهی گستردگی داد هست. امری که پادشاه را متمایز می کند فر هستش. نویسون فر هستش. نه نویسون نژاد یا نویسون تخمه. این خنده ای که بر لب ما می نشیند چون واقعا همانگونه که گفتیم این ها آنچنان نا آگاه و دژ آگاه هستند و پس دانش هستند مانند خود اهریمن که آدمی میماند. مانند این میماند که شما یک قهرمان پینگ پونگ را بیاورید با یک دانه بچه ده دوازده ساله بخواهد بازی بکند. نمیشود. اینها نمی توانند با هم بازی بکنند. گفتگوی ما با اینها نیز کلا نه با این فرد نه با این آقا یا فقط فرضاً با پسرک، با روشنفکری ما آمده ایم وقت داریم صرف می کنیم برای این موضوع، به خاطر این هستش که این فرد یک روشنفکر نوعی هستش این مثالی هستش یک سنت صد ساله بی چیزی بنابراین موضوع صرفاً فقط آقای مخملباف نیستش که آدم بخواهد ایرادهای شخصی این فرد را بگیرد. خیر. از بزرگان نشان بگیرید بیاید تا این ها، ما با یک دستگاه روبه رو هستیم. در هر صورت شاخصه پادشاهی پادشاه و دستگاهی که پادشاه نمایندگی می کند فر هست و این فر دارای یک سری خویشکاری هایی هست. مثالی را چند روز پیش بر روی برگه فیسبوک گذاشتیم از خورد اردشیر بابکان که می گوید در آنجایی که نمی توانی داد را بگستری و خواری را بگستری، خواری یعنی رفاه، رفاه را بگستری و عدالت را برقرار بکنی باید تصور بکنی که شپشی در تنت افتاده است و حتی تندتر از زمانی که شپش در تنت افتاده است ردای پادشاهی را باید در بیاوری. این فقط یک نمونه هستش از نمونه های چند و نمونه های بسیاری که در آنجایی که داد یعنی قانون و رشن یعنی عدالت تأسیس نمی شود موضوع پادشاهی منتفیست. وقتی اهورامزدا میاید و می گوید باید وهوخشره یعنی شهر نیک شهر خوبی بیاید و گسترش پیدا بکند، یعنی در حقیقت اراده اهورامزدا هستش که باید تبدیل بشود به قانون

باید تبدیل بشود به ماده بر روی زمین. اراده اهورامزدا چیست؟ اراده اهورامزدا کام بغان هستش. کام بغان چیست؟ نیکی همگانی دام هست. دام کیست؟ دام مجموعه‌ای هستش از دویا یعنی انسان یا آدم و طبیعت بنابراین هدف غایی پادشاهی ایران شهری یا فلسفه سیاسی ایران شهری تأمین نیکی همگانی انسان و طبیعت هست. شما این را در نظر بگیرید بگذارید در کنار مزخرفاتی که این‌ها ذیل نام دموکراسی می‌گویند و نمایندگانشان چه کسانی هستند؟ نمایندگانش مردانی مانند ترامپ هستند. نمایندگانشان مردانی مانند نتانیاهو هستند. یعنی این‌ها اگر حتی البته الگوهای محلیشان و منطقه‌ایشان عراق و افغانستان هست. ببینید تباهی تا به کجاست. این‌ها را ما بگذاریم کنار برویم سر اصل خود مطلب در نظر بگیریم، ما کرون هست نمی‌دانم او با ما هست، هیلری کلینتون هست، نظام آمریکا هست. چگونه؟ یعنی صحبت سر این هستش که این‌ها چگونه رویشان می‌شود که این میزان از بی‌چیزی را بگذارند بر روی صحنه و بگویند ما از این بی‌چیزی داریم دفاع می‌کنیم و می‌خواهیم این بی‌چیزی را به مردم با تمدن و مردم خوب ایران زمین تقدیم بکنیم. این ارمغان مال خودشان. یعنی این‌ها را اصولاً نباید به درون مرزهای حقوقی ایران راه داد. بروند در همان اسرائیل و بروند در همان آمریکا زندگی بکنند. خود مفهوم دموکراسی را در اینجا یک مقدار بکشایم. ببینید دموکراسی در بهترین نوعش که دموکراسی سنتی یونانی هستش، در حقیقت مفهوم دموس، دموس انسان‌های دارای مالکیت هستند، انسان‌هایی هستند که باید برده داشته باشند. شما وقتی برده نداشته باشید در سنت یونانی داخل دموس قرار نمی‌گیرید. در حقیقت دموکراسی، یعنی سروری یا خدایی یا فرمان‌روایی برده‌داران. و از غذا در این خصیصه هیچ تغییری پیدا نکرده است بلکه تنها تغییری که پیدا کرده است، تغییر ماهوی پیدا نکرده است، تغییری که پیدا کرده است تغییر کمی هست. امروز دموس دارای شمار بردگان بیشتری هستش یک تفاوت دیگر نیز وجود دارد. در آنجا ما دموکراسی مستقیم داشتیم امروز ما دموکراسی غیرمستقیم داریم. از طریق یک سری نمایندگان هستند که اراده دموس متحقق می‌شود. اما دموس امروز کیست؟ دموس امروز همان یک درصد است. یعنی جامعه یک درصدی ما روبه‌رو هستیم. با دموس برده‌داران امروز یک درصد هستند و کسانی که امروز انتخابات را انجام می‌دهند برده‌ها هستند. برده‌ها امروز دارای حق رأی شدند. در دموکراسی یونانی برده‌ها از آنجایی که مستقیم با برده دار زندگی می‌کردند یعنی دموس برده خود را اکثراً در خانه داشت یا دو تا خانه آن ورتر داشت جان می‌کند. اینها در کنار هم قرار می‌گرفتند. خود دموس یعنی خود برده‌داران در آگورا جمع میشدند و برای بهتر چاپیدن برده‌ها و استعمار بهتر آنها و برنامه‌مندتر آنها یک سری رایزنی‌هایی می‌کردند در آن آگورا. امروز آگوراها انتقال پیدا کردند به مجالس و کسانی که در آنجا حضور دارند نمایندگان برده‌ها هستند که می‌ایند خواست برده‌داران را انجام میدهند. یعنی ما با یک رابطه معکوس روبه‌رو هستیم. برده‌ها یک سری را از میان خود برمی‌گزینند به اصطلاح اینها برده‌های مرفح‌تر هستند و آن‌ها می‌ایند آنجا تنظیم می‌کنند شیوه چاپیده شدن برده‌ها را و سرشکن می‌کنند تمام سرمایه را، تمام داده‌ها را، تمام انرژی را به سمت دموس که در محافل نشستند، در انجمن‌های فراماسونی نشستند، در بیلدبرگ نشستند، یک سری افراد بسیار بسیار معدود هستند. تریلاترال این انجمن تریلاترال. این انجمن‌ها این محفل‌ها هستند که دموس حقیقی هستند. برای کنترل برده‌ها این‌ها دارای ابزارهای مختلف هستند. رسانه‌ها یکی از ابزارهای مهمی هستند که به برده‌ها توهم آزادی را بدهند. این را به این‌ها تحمیل بکنند که نه شما مردمانی هستید که دارید برمی‌گزینید. فقط یک مثال، شما اگر در نظر بگیرید که برای برگزیده شدن یک رئیس‌جمهور در آزادترین کشور جهان و دموکراتیک‌ترین کشور جهان که در عین حال چون دموکراتیک‌ترین هستش وحشتناک‌ترین کشور جهان نیز هست، آمریکا، در همین انتخابات گذشته یک چیزی حدود ۷۰۰ میلیارد خرج شد. ببینید در اینجا مردمان پایه مردم اصلی دیگر اصولاً حضور ندارند وقتی در جایی برای یک رقابت دموکراتیک در عرض چند ماه

۷۰۰ میلیارد پول هزینه می شود این نشاندهنده این هستش که مردم پایه یا بردگان مدرن اصولا در آنجا راه ورودی ندارند. هیچی هیچ گونه حقی وجود ندارد. دموس آن بالا نشسته است. یک سری پول‌هایی را آزاد می کند برای چی؟ برای گرداندن و مدیریت کردن این باغ وحش بزرگ که بهش می گویند جهان مدرن. این هستش آنچه که روشن فکری بی‌بته و بریده شده از ریشه ایرانی می خواهد برای ما به ارمغان بیاورد. می‌ایند می گویند که انقلاب اسلامی انقلاب ضد سلطنتی بود. خب دقیقا مشککش همین بود چون ضد سلطنتی بود. و اگر دموکراسی انقدر خوب هست این کشورهایی مانند انگلیس، مانند آمریکا یا اروپا انقدر پافشاری نمی کردند که صادرش بکنند برای ما. تا حالا کدام بار شده است که این‌ها نیکی مشرق زمین را بخواهند؟ که این میزان پافشاری می کنند در صدور دموکراسی و اگر پادشاهی امر نیکی نبود، اگر پادشاهی حامل روح تاریخی مشرق زمین نبود، اگر پادشاهی حامل آزادی، حامل عدالت، حامل رفاه و حامل صلح نبود، این‌ها این میزان تلاش نمی کردند که نابودش بکنند. شما مطمئن باشید از درون باشگاه‌های فکری غرب، از درون دول غرب یک امری که برای نیکی ما باشد بیرون نمی آید. اگر این‌ها چیزی را می خواهند به سوی ما گسیل بکنند جز سم، جز زهر نیست و اگر چیزی را می گویند بد است مطمئن باشید و می خواهند ریشه‌اش را بکنند، مطمئن باشید در آنجا چیز خوبی وجود دارد. نمونه‌اش امروز سپاه پاسداران. تلاش این‌ها هم بانگ شدن این‌ها هم صدا شدن این‌ها برای نابود کردن سپاه پاسداران تنها و تنها به این دلیل هست که در این سپاه پاسداران امر نیکی وجود دارد و گر نه از خامنه‌ای تا روحانی تا رضا پهلوی از رضا پهلوی تا نتانیاهو و این مردک ترامپ با یکدیگر همصدا نمیشدند برای زدن سپاه پاسداران. در یک متنی ما این را گذاشتیم، این‌ها آمدند و حتی امروز ترامپ لایحه‌ای را بردند اینها تصویب کردند نامش را نیز گذاشتند خارج کردن سپاه پاسداران از اقتصاد. این گلوبالیسم هست. گلوبالیسم یعنی چی؟ این مثال را ما زدیم در اینجا باز ذکر می کنیم، گلوبالیسم امروز به همین سادگیست. نتانیاهو نق میزند روحانی نق نتانیاهو را، همان نق یعنی سپاه پاسداران باید برود بیرون، روحانی نق نتانیاهو را تبدیل می کند به درخواست رسمی دولتی. خامنه‌ای درخواست رسمی دولتی روحانی را تبدیل می کند به حکم حکومتی که سپاه باید برود بیرون. ترامپ حکم حکومتی خامنه‌ای را تبدیل می کند به لایحه دولتی، مصوبش می کند و صددرصد اروپا و آمریکا نیز آن را به اجرا می گذارند. این امروز گلوبالیسم هستش. مرزهای بدی برداشته شدند و ما با یک انترناسیونالیسم دوزخی روبه‌رو هستیم. روشن فکران امروز دارند این اهریمن را وارد ایران می کنند. دموکراسی عینیت اهریمن هست. دموکراسی برای تکه تکه کردن فرهنگ و جغرافیای مشرق زمین هست. در هر جا بار دموکراتیک بیشتر بوده است ویرانی بیشتر بوده است. شما در همین تاریخ صد و خرده‌ای سال ما را ببینید تمامی دوران‌های سازندگی دوران‌های اقتدار بوده است. دوران‌هایی که این‌ها نامش را می گذارند دیکتاتوری. کلا ما آریاییان دیسکورسمان گفتمانمان فرای ثنویت دموکراسی و دیکتاتوری هستش. ما اصلا در یک زمین مفهومی دیگری ایستاده‌ایم که این‌ها به آن ورودی ندارند. ولی در همین چهارچوب خود این‌ها نیز بخواهیم بیاندیشیم و این‌ها اگر یک مقدار چشم‌های خود را بگشایند اما نمی توانند چون روشن فکر حرفه‌ای هستند چون تواب تمدنی حرفه‌ای هستند و تواب تمدنی مضاعف چون هم مسلمانند و هم دموکرات. وقتی نگاه بکنیم می بینیم که در دوران به قول خود این کسان استبداد رضا شاهی هستش که ما می بینیم یک گشایشی به وجود می آید، یک سازندگی بوجود می آید، دیواری بر روی دیوار چیده می شود. و بعد جهان دموکرات می آید و این مرد برگزیده تاریخ را که اگر نیامده بود شارلاتان‌های مشروطه چی همان موقع ایران را تکه تکه کرده بودند و در هر استانش یک جمهوری زده بودند، مانند آن مردک میرزا کوچک خان و یا دیگرانی که می خواستند جا پای او بگذارند ایران تمام شده بود یعنی مأموریت فتنه باب و مشروطه که اصولا این فتنه باب را آوردند و این مشروطه را ساختند

برای متلاشی کردن ایران بود. از همین رو نیز هستش که تمام مدرنیستها عاشق این فتنه مشروطه هستند. در هر صورت در آن فاصله استبدادی از قول اینها استبدادی رضا شاهی هستش که ایران ساخته می شود و وقتی شهریور بیست می شود و دموکراسی آغاز می شود، از بیست تا سی و دو دوازده سال کائوس هست. میانگین کابینه ها چند ماه بیشتر طول نمی کشد. تقریباً در سراسر این مدت نمایندگان تقریباً به طور مستقیم از سوی انگلیس هستند که تعیین می شوند. یعنی ما با دورانی روبرو هستیم که از افتضاح ترین دورانها و شرم آورترین دورانهای تاریخ سیاسی ما هستش که اینها نامش را می گذارند دوران آزادی، دوران سیاست. از هر منظر بگرید با تباهی و انحطاط کامل روبرو هستیم. مسئله ۲۸ مرداد قیام ۲۸ مرداد به قول اینها کودتای ۲۸ مرداد به وجود می آید و شاهی که از سن ۲۰ سالگی اینها تو سرش زده بودند آرام آرام یک مقدار قدرت می گیرد. دهه چهل تا اواسط دهه پنجاه نیز که اینها باز می گویند دوران استبداد هستش و دوران خفقان و مزخرفاتی از این دست، ما بار دیگر با یک شکوفایی روبرو می شویم. باری دیگر با یک دوران سازندگی ژرف روبرو می شویم. ضریب رشد ایران رشد اقتصادی ایران بالا می رود. شهرها ساخته می شود. آزادی های مدنی بسیاری پدید می آید. باز نیز روح خبیث دموکراسی می آید و این چرخ سازندگی را متوقف می کند که فتنه خمینی هستش که تا به امروز داریم در آن به سر می بریم. بنابراین شما هر بار در همین تاریخ ما می بینید که دموکراتها قدرت را گرفتند ایران دچار انحطاط شده است. در پاره های جدا شده از ما وقتی نگاه می کنید وقتی دوران صدام حسینی را نگاه می کنید می بینید که این دوران استبداد صدام حسینی، صدام حسین دژخیم است اصلاً صحبتی نیست، ولی در آن دوران ما می بینیم یک سازندگی اتفاق می افتاد. دموکراسی که می آید یعنی جهان مدرن می آید دموکراسی می آید رفرا دوم می شود جمهوری اسلامی زیر نظر سازمان ملل تأسیس می شود و روزی نیست که بمبی هوا نرود. زیر نظر سازمان ملل. با حضور سربازهای آمریکا. در افغانستان همین طور اگر دوران سازندگی بود در دوران اقتدار گذشته بود وقتی دموکراسی گسترده می شود این دژخیم دموکراسی شروع می کند به ماهیچه های خود را منبسط کردن با انبساط ماهیچه های دموکراسی ویرانی نیز گسترده می شود و ویرانی نهادی می شود و امروز در کشورهای همسایه ما که دموکراسی ژرف شده است، نهادی شده است به همان میزان ویرانی و تباهی و انحطاط نیز نهادی شده است. از همین منظر جلوگیری از تعمیق دموکراسی یک خویشکاری آریایی هستش و تمامی نیروهای آریایی سپاه و ارتش دارای این وظیفه و این خویشکاری تاریخی هستند که دموکراتها را از تمامی نهادها تا جای ممکن بیرون بگذارند و مسلماً بهترین ابزار برای این امر یک کودتای گام به گام آریایی هستش که در یک لحظه مشخصی باید بساط دموکراسی و بساط روشن فکری و روحانیت را یک بار برای همیشه پیچد و به کنار بگذارد. به ویژه در شرایط تاریخی که امروز به وجود آمده است و ما با یک جنگ سرد نوین روبرو هستیم و این مانیفستی را که پوتین قرائت کرد و چین نیز مجبور هستش بیاید در این زمین قرار بگیرد دوران اقتدار، باز گشت به اقتدار، باز گشت به سازندگی، باز گشت به روح مشرق زمین بار دیگر آغاز شده است. یک درهای خوبی باز شده است به روی نیروهای نظامی و خشره های ایران زمین و بایسته و شایسته است که از این فرصت تاریخی از این پنجره تاریخی استفاده بکنند. هراس مردانی چون رضا پهلوی هراس مردانی چون نتانیاهو و ترامپ از این هستش که نیروهای آریایی درون سپاه و درون ارتش بتوانند این کودتای آریایی را به ثمر برسانند. مسلماً این لایحه هایی که می رود و تصویب می شود و ما یک خط ممتدی را می بینیم از بیت خامنه ای تا بیت نتانیاهو تا بیت، چون اینها همه آبراهیمی هستند و بیت اند و بیت ترامپ، می بینیم که همه یک برنامه را یک دستور را دنبال می کنند و آن اسقاط کردن سپاه پاسداران هستش. مسلماً نخواهند توانست چون بیداری آریایی به درجاتی رسیده است که دیگر بازگشت پذیر نیست. رفتن ما به سوی مدار تیسبون، رفتن ما به سوی منطق ایرانشهری، رفتن ما به

سوی تأسیس نیک‌خدایی، اگاتوکراسی، فرمان‌روایی امر نیک، رفتن ما به سوی تأسیس صلح‌پارسی و همگرایی تمدنی و برون‌راندن زهرهای ابراهیمی و دموکراتیک از درون عروق تمدنی خود چه در مشرق چه در مغرب ایران مرکزی امری هست که دیگر بازگشت پذیر نیست و نمی‌تواند این‌ها آن را متوقف بکنند. اما یک سری اموری هستش که امروز بر روی زمین هستند و نباید آنها را به فردا وانهاد. مسئله آریانا یا افغانستان امروز تبدیل به یکی از معضله‌های بزرگ شده است و ما از این فرصت استفاده می‌کنیم به این مسئله اشاره بکنیم چون بسیار مهم است. جهان دموکراتیک که این کسان می‌خواهند برای ما به ارمنان بیاورند، امروز دارند کوه را با جایش می‌کنند و می‌برند در هیلمند و دیگر نواحی. ما با دو تا پدیده روبه‌رو هستیم. هرچه دموکراسی بیشتر می‌شود در افغانستان کشت تریاک بیشتر می‌شود و تخلیه کردن معادن نیز بیشتر می‌شود و مسلماً کشتار. این‌ها را باید متوقف کرد. جلوی این خونریزی دموکراتیک را باید گرفت. با ولایت بی‌لیاقت خامنه‌ای نمی‌شود در افغانستان حضور داشت. در افغانستان ما باید حضور مؤثر و محسوسی داشته باشیم. این‌ها آب‌های ما را دارند سد می‌کنند. یعنی دارند کل منطقه را خشک می‌کنند آمریکایی‌ها. لوله‌های انرژی که دارد کشیده می‌شود دارند ایران را دور می‌زنند. بنابراین طناب دار را در اینور و آنور ایرانشهر بر گردن انداختند و می‌خواهند این را بکشند. این طناب‌ها را باید قطع کرد و هرچه زودتر نگاه کاملاً سازنده‌ای به افغانستان داشت، به آریانا داشت و در آنجا حضور به هم رساند و اجازه نداد که بیش از این در آنجا ویرانی به بار بیاید. این‌ها کوه‌ها را خواهند کند، خواهند رفت، تخلیه خواهند کرد، تفاله‌ای به جا خواهند گذاشت و آنچه که می‌ماند بلای جان ما خواهد شد. ما با نسل‌ها پس از نسل با توده بزرگی روبه‌رو خواهیم بود که دارای سوشوزه هستش، دارای شوک‌های روحی و روانی بسیار زیاد هستش و می‌ماند روی دست خود ما. پس هرچه زودتر به افغانستان یا به آریانا رسیدگی کردن، معضلات آنجا را بر روی میز گذاشتن، انجمن‌هایی را تشکیل دادن به ویژه نیروهای سپاهی و نیروهای ارتشی باید برای آریانا تدابیری بیاندیشند چون وقتی بازی از دست کاملاً خارج بشود جز بلا و وحشت چیزی برای ما نخواهد داشت این موضوع نیز بسیار مهم بود که می‌بایست بدان پیردازیم. یک ساعت و دوازده سیزده دقیقه هستش که در حضور شما هستیم. اندکی آب بنوشیم. نگاهی بکنیم به مسائلی که نوشته بودیم که اگر چیزی یادمان رفته است... بله. بله یک مسئله دیگر هم بود که یادداشت شده بود اینجا در رابطه با رضا شاه. این مرد روشنفکر یک جمله‌ای نوشته است که رضا شاه با کودتا آمده است. مفهوم کودتا را اینها نمی‌دانند. کودتا کلاً خستره‌ها حضور خستره‌ها در صحنه مشخص است. شما وقتی با مافیای دموکراسی مشروطه روبرو هستید هیچ ابزار دیگری برای حضور سیاسی ندارید. بنابراین حضور کودتاگرایان رضا شاه نقطه روشن کارنامه اوست. چکمه‌های رضا شاه امنیت و نظم را به ایران زمین برگرداند و جلوی انحطاط دموکراتیک مشروطه را گرفت. اگر مار دموکراسی مشروطه زیر چکمه‌های رضا شاه، اگر سر آن مار کوفته نشده بود همانگونه که گفتیم در همان زمان ایران زمین متلاشی شده بود. یعنی از همان بازمانده‌های قجری نیز چیزی نمانده بود. بنابراین مدال افتخار باید به رضا شاه بزرگ داد که آمد از هستی خود مایه گذاشت و از یارانش و آنها آمدند و نجات بخش ایرانشهر بودند و امروز نیز خوشبختانه چکمه‌های رضا شاه تبدیل به نهاد شده است. سپاه مقدس پاسداران و ارتش در حقیقت امتداد چکمه‌های رضا شاه هستند. و اگر امروز کک در شلوار روشن‌فکری، روحانیت و غرب افتاده است که در خیابان‌های ایران می‌آیند می‌گویند رضا شاه روح شاد، در حقیقت این پیام عشق و محبتی هستش از سوی خدایان به سپاه پاسداران چون سپاه پاسداران امروز نماینده چکمه‌های رضا شاه است. هراس شماییان از همین است. پس ورود رضا شاه به عنوان یک مرد کودتاگر به عنوان یک مرد نجات‌دهنده بوده است و این کودتا کودتای مقدس است. این کودتا یک سپه‌خیز است. کودتا یعنی شکاندن دولت اصلاً دولتی وجود نداشت. اگر

بخواهیم در نظر بگیریم دولتی وجود نداشت که بخواهد کودتا بکند رضا شاه بزرگ. رضا شاه بزرگ تازه آمد ا تا به وجود آورده است رضا شاه بزرگ تازه آمده است نظم داده است بنابراین از بی اتایی ا تا به وجود آمده است. این از خود واژه و درک فلسفی که باید از این واقعه داشته باشیم منتها از آنجایی که روشن فکری تنک مایه هستش و بی‌بته، از یک سری کدواژه‌هایی می‌خواهد استفاده بکند برای یک جنگ روانی که اصولاً ارزشی ندارد. اینکه جهان آزاد از شرافت و اخلاق یعنی دموکراسی متفقین اشغال‌گران ایران زمین آمده‌اند و یک مردی را که از دل تاریخ آمده است و دارد کشور خود را، میهن خود را، تمدن خود را به سوی روشن شدن، به سوی تازگی و به سوی بشاشیت می‌برد، این پروژه سازندگی را متوقف می‌کنند با یک نیروی اشغال‌گر می‌آیند و او را از سرزمین خود بیرون می‌کنند و می‌نویسند که شما باید بروید و پسر ت بیاید، وقتی شما این را به عنوان یک نکته مثبت می‌یابید مطرح می‌کنید نشان‌دهنده بی‌چیزی و بی‌شرافتی محض روشن فکری است. جایی برای شرم شماها ندارید. یعنی روشن فکری نه صرفاً آقای مخملباف. این صحبت آقای مخملباف نیست. این صحبت صد سال روشن فکری ایرانی هستش که آقای مخملباف مطرح می‌کند و کلاً اینکه ما امروز اصولاً آمدیم اینجا به خاطر آقای مخملباف نیست. او مهم نیست. مهم این خط فکری هست. اینکه رضا شاه را انگلیس برده است بیرون و این نشان دهنده ضعف رضا شاه هستش این‌ها واقعا جایی برای تفسیر بیشتر ندارند خود گویای خود می‌باشند. یک مسئله دیگر نیز هستش و آن یک دروغ دیگر بزرگ روشن فکری هستش. می‌گویند که رضا شاه نوکر انگلیس بود اگر رضا شاه نوکر انگلیس بود پس چرا انداختنش بیرون؟ اگر رضا شاه نوکر انگلیس بود چرا صد سال هفتاد هشتاد سال هستش بی‌بی‌سی دارد دشمنی می‌کند با رضا شاه؟ چرا؟ انگلیس چه دلیلی دارد که با نوکر خود این همه بدی بکند و چه دلیلی دارد با دشمن خود که مصدق باشد این همه خوبی بکند؟ بنابراین وارونه است. متوجه می‌شوید؟ آن کسی که نوکر انگلیس و نوکر غرب هست مصدق السلطنه قجر هست و نه رضا شاه بزرگ که تجلی روح آریایی هستش در زمان نوین. چکمه‌های مقدس رضا شاه بزرگ دم انگلیس را از توی ایران چید. انگلیس را از ایران بیرون کرد. اشتباهات تکنیکی رضا شاه یکی این بود که فرضاً پسرش را فرستاد سوئیس که مرکز فراماسونی هستش. این‌ها اشتباهات فکری و اشتباهات تاکتیکی هستش. آن چیزی که برای ما مهم هستش گوهره رضا شاه هستش. آن گوهره آریایی هستش. آن مهر به وطن هستش که یک روز نمی‌تواند از ایران دور باشد. آن مقدس است و آن چکمه‌ای که به طور تاریخی آمده است و ایران را از دست ازدهای مشروطه نجات داده است از درون دهان شیر آورده است بیرون ایران را نجات داده است. این بزرگی رضا شاه هستش. بنابراین اینکه جهان بی‌شرافت دموکراتیک می‌اید یک همچنین مردی را بیرون می‌کند باید در دهان این جهان زد نه اینکه از آن به عنوان برگی برای بازی تبلیغاتی علیه رضا شاه استفاده کرد. بی‌چیزی و بی‌بتگی و بی‌مایگی تا چه اندازه؟ شرم آور است. بنابراین مصدق الچی‌ها، دموکرات‌ها بروند و به کارنامه پر از ننگ و پر از وابستگی خود نگاه نکنند. امروز دموکرات و نهاد دموکراتیکی نیستش که ارتزاق نکند از موساد و از بی‌ان دی و از انتلیجنس سرویس. تمامی این رسانه‌های دموکراتیک تا خرخره تا خرخره وابسته هستند. یک عنصر غیر وابسته، یک عنصر ایرانی، یک عنصر در اینها وجود ندارد و این پدر سوخته‌ها آمده‌اند که ما را نیز بکشند به این من و تو درخواست فرستاده بودند که بیاید شما در این میز گرد روبرو شرکت بکنید همین‌ماند است که برویم بنشینیم در من و تو سخن بگوییم. بی‌شرمی تا چه حد؟ بله در یک جای دیگر نیز یادداشت شده بود که مشکل عدم دموکراسی نیست مشکل وجود دموکراسی هستش که این را توضیح دادیم. ما مشکل را درون خود دموکراسی می‌دانیم نه عدم دموکراسی. جلوی دموکراسی باید گرفته بشود. ایران باید برگردد به سنت فلسفی و به سنت سیاسی خود. این بازی رفراندوم را نیز این‌ها با خود به گورستان تاریخ خواهند برد. یک نکته آخرین نیز هستش که برای ما

بسیار بسیار جالب بود و آن مسئله‌ای بود که این مرد نوشته است در نامه خود. برای شما قرائت می‌کنم و بسیار جالب است. می‌گوید شاهد بوده‌اید، می‌خواهد نشان بدهد که خوش‌نیت است به پسرک. رو به پسرک رضا پهلوی می‌گوید شاهد بودید که پس از درگذشت برادران چنان از داغ مادران متأثر شدم، همه کمونیست‌ها، همه مسلمان‌ها دلشان برای این فرح می‌تپد، چنان از داغ مادران متأثر شدم که نامه‌ای برای تسلی ایشان به این مضمون فرستادم. این را آقای مخملباف می‌گویند که برای فرح ملکه تمام قلوب تهی شده از ایرانیت فرستاده است. به این مضمون فرستاده است برای فرح نوشته است. نوشته است که دختری که در روز عروسیش پرندگان را از قفس آزاد کرد، امروز پرنده دیگرش از قفس آزاد شد. یعنی علی‌رضا که کشتش از قفس آزاد شد و این به اصطلاح فرح هم روز عروسیش پرنده آزاد کرد پرواز داده بود. ساعتی بعد، این را مخملباف می‌گوید، ساعتی بعد خانم فرح تلفن مرا یافتند و روی پیغام گیر تلفن خانه ما این پیام را گذاشتند. حالا فرح روی پیام گیرایشون این پیام را گذاشتند. آقای مخملباف، شما تصور بکنید صدای دورگه دیوی فرح را، آقای مخملباف از بین تسلیت‌هایی که برایم ارسال شده تنها حرف‌های شما مرا آرام کرد و تحمل این شرایط جانکاه را برایم ممکن می‌کند. تا بتوانم روی پای خودم بایستم. ببینید یعنی این زن مستعسل بوده است و این تلفن نجاتش داده است. حیرت‌انگیز است. این میزان از اهریمنگی. ادامه می‌دهد. پیام گذاشته است برای مخملباف. الان دارم برای به خاک سپردن پسرک به آمریکا می‌روم. دروغ می‌گوید. دروغ می‌گوید. آن پسر را به خاک نسپردند و حتی اجازه ندادند کالبدشکافی بشود. خیلی دوست دارم بعد از برگشتنم از آمریکا شما را ملاقات بکنم. ببینید ما همانی که گفتیم تمامی راه‌های خیانت به فرح ختم می‌شوند. این آدم که یک کارنامه کاملاً مشخصی دارد در سنت روشن‌فکری و در سنت انقلاب یعنی به هر حال سابقه‌اش هستش که برای کشتن پاسبان‌ها خیز برداشته است، می‌آید و تلفن می‌زند به فرح و او نیز بدو بدو شماره این را پیدا کردن که یک قرار ملاقاتی بگذارد. این مسئله، چون ما در برگه ایرانشهری در تارنمای ایرانشهری یک فضایی را باز کردیم به نام موزه خیانت، این متن نیز باید برود ذیل فرح، روبریک فرح در همان موزه خیانت در آنجا ثبت تاریخ بشود که این زن چگونه با هر کس که دشمن ایران هستش هر کس که خنجری را به کمر ایرانشهر زده است، هر کسی که تفرقه انداخته است در صورت محمدرضا شاه، بدیی کرده است به این مملکت، این زن دنبال هم‌نشینی با اوست، دنبال اعتبار دادن به اوست و تر و خشک کردن تمامی مخالفین و این‌ها را آوردن و دستشان را گذاشتن در دست پسرک رضا پهلوی و او نیز اینجا اشاره می‌کند، می‌گوید شاهد بوده‌اید، یعنی اینها جیک و پیک دارند با یکدیگر. در هر صورت این نکته نیز نکته خوبی بود که باید بدان توجه شود که فرح به عنوان مرکز ثقل خیانت که تا امروز نیز امروز ما می‌بینیم خوشبختانه یک سری از آدم‌های فرح را دارند از دانشگاه‌ها بیرون می‌کنند مانند آن رضا داوری اردکانی که مال همان انجمن فلسفی سلطنتی که فرح بود داریوش شایگان و سید حسین نصر و این‌ها و یک مرد دیگری به نام زیبا کلام این‌ها را دارند آرام آرام بیرون می‌کنند و این کلاً البته باید کل بیت خامنه‌ای را نیز ببندند چون حداد عادل اصولاً آدم فرح هستش در آنجا خب این‌ها آرام آرام این کودتای آریایی اتفاق خواهد افتاد و آقای ترامپ صد تا لایحه نیز لایحه‌ای که از تهران دیکته شده است به تصویب برساند جلوی سپاه پاسداران، جلوی چرخ، ادامه و حرکت چرخ تاریخ را نمی‌توانند بگیرند و این کسان نیز مسئله رفراوندوم مردم را با خود به گورستان تاریخ خواهند برد. تا بار دیگر خدا نگهدار.